

حمد مقدّس از ذکر و بیان ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را

لایق ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۳۰۳

هو السّامع من افقه الأعلى

حمد مقدّس از ذکر و بیان ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که از قلم اعلیٰ کوثر بقا جاری فرمود و از قطره آن مقبلین را حیوة ابدی عطا نمود و این قطره در مقام اول و رتبه اولی بهیئت نقطه ظاهر و از او علوم اولین و آخرین را از عالم غیب بعرضه شهود آورد و چون خدمتش مقبول افتاد بحرف باء مؤانس گشت و باو علم انه لا اله الا هو مرتفع و رایت نصر و ظفر منصوب اوست مقتدری که اراده اش را قدرت کائنات و قوت ممکنات منع نماید طوبی از برای نفوسی که از سلسبیل کلمه یفعل ما یشاء نوشیدند و خود را از عالم و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده نمودند انّک اذا سمعت صریر قلبی الأعلى و شربت رحیق الوحی من کأس عطاء مولی الوری قل

سبحانک یا مولیّ الأسماء و فاطر السّماء اشهد بوحداً نیتک و فردانیتک و بعظمتک و اقتدارک اسألك بسراج امرک الذی به نورّ العالم و باسمک الأعظم الذی به هدیت الأمم ان تجعلنی فی کلّ الأحوال ناطقاً بثنائک و قائماً علی خدمة اولیائک و متمسکاً بجبلک ای ربّ تری اقبالی الی افقک و توجّهی الی انوار وجهک اسألك ان لا تجعلنی محروماً عما کتبتہ لأصفیائک الذین ما منعتهم سیوف الأعداء عن الاقبال الی افقک الأعلى و لا ضوضاء العلّماء عن ذکرک یا مالک العرش و الثّری و ربّ الآخرة و الأولى ای ربّ تری العاصی اراد بحر غفرانک و عفوک اسألك بکرمک الذی احاط علی العالم ان تغفر جریراتی و خطیئاتی و قدّر لی ما یجعلنی مستقیماً علی امرک بحيث لا یمنعنی ظلم المعتدین و لا شبهات المربیین و لا اشارات الذین کفروا بיום الدّین ای ربّ لا تمنعنی عما اردت من سماء فضلک نور ارکانی بحدوک و رحمتک و قلبی بأنوار نیر ظهورک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم

نامه ئی که بعد حاضر ارسال نمودی نزد مظلوم مذکور عرف اقبال و ایمان از آن متضوّع از حقّ میطلبیم از هریک از احبّای آن ارض ظاهر فرماید آنچه را که سبب هدایت خلق است و همچنین جاری نماید آنچه را که علّت حیوة اهل عالم است لیس هذا علی الله بعزیز در سلمان و اباذر تفکّر نما که بعد از قبول بچه مقام فائز گشتند عنایتش تمار را از اختیار



ORIGINAL

نمود و عدلش ابرار را از اشرار اینست معنی کلمه یجعل اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم در اصحاب عیسی بن مریم تفکر نما باخذ اعشار و سمک مشغول بودند ولكن از پرتوانوار نیر برهان بمقامی رسیدند که عالم را صید نمودند چه که از خود و ما عندهم گذشتند و به ما عند الله اقبال کردند و تمسک جستند اراده و مشیت خود را در مشیت الله محو و فانی نمودند و بخدمت قیام کردند قیامی که سطوت یهود عنود و عبده اصنام ایشان را از مالک ایجاد منع نمود از حق میطلبیم کل را تأیید فرماید و حفظ نماید ولكن بعضی از اهل بیان باسبابی که سبب تفریق و اختلافست مشغول اصل را گذاشته‌اند و در فکر آند عجلی یافت شود و بآن تمسک نمایند و سبب فتنه آخری گردند باید کل از حق جلّ جلاله مسئلت نمایند آنچه را که سبب اعلاء کلمه و علّت استقامت بر آن است قلم اعلی ترا وصیت مینماید بآنچه سبب ابقا و ارتفاع است و دوستان آن ارض طراً را بحکمت امر نموده و مینماید لثلاً یظهر منهم ما تضطرب به الأفئدة و النفوس لازال اولیای آن ارض تحت لحاظ بوده و هستند انا ذکرنا الذی صعد الی الله بذکر لا یتغیر عرفه و لا تنقطع نفحاته انها تكون باقیة ببقاء الملک و الملکوت یشهد بذلک مالک الجبروت اذ استوی علی العرش بسلطان مبین الذی سمی بمحمد قبل علی فی کتاب الأسماء علیه بهاء الله و بهاء من فی السموات و الأرضین انا طهرناه عما لا ینبغی و رفعناه الی مقام عجزت عن ذکره الأفلام

و نذکر انک الذی سمی بمحمد قبل حسن و ذکرناه بما نزل له فی هذا الحین امطار رحمة ربّه الغفور الکریم

یا رفیع امروز کلمه الله از صد اولاد افضل بوده و هست جهد نمائید برضای دوست فائز شوید و ظاهر شود از شما آنچه که ذکرش در کتاب الهی مخلّد گردد اینست اولاد حقیقی و قرّه عین حقیقی و ذریّه حقیقی کذلک نطق المظلوم اذ احاطت به الأحران بما اکتسبت ایدی الظالمین یا اهل البهّاء لا تحزنوا من شیء الا فیما ورد علینا من جنود الغافلین انا صبرنا فی البأساء و الضراء و امرنا اهل البهّاء بالصبر الجمیل

امّ طفل را ذکر مینمائیم و بشارت میدهم بآنچه که در این لیلّه نازل شده البهّاء من لدنا علی الذین اخذوا كأس البقاء باسمی الأبهی و شربوا منها رغماً لكلّ غافل بعید و کلّ عالم مریب